

بررسی اجمالی پژوهش‌های پیمایشی سنجش وضعیت دین‌داری از دهه هفتاد تاکنون در ایران، نشانگر چرخش دین‌پژوهان ایرانی از کاربست الگوهای غربی مسیحی سنجش دین‌داری به الگوهای بومی اسلامی است. با وجود این، به‌رغم معطوف بودن الگوهای بومی به سنجش تجربی دین‌داری در ایران، وجود تفاوت در این الگوها و نیز کاستی‌های متعدد در اصول و مبانی آنها، ضرورت انجام پژوهش‌های دقیق برای بیان اصول و مبانی الگوهای بومی را روشن می‌سازد. نوشتار حاضر با هدف تبیین مبانی الگوی اجتماعی سنجش دین‌داری در ایران تدوین شده است و نتایج آن می‌تواند به‌عنوان پیش‌فرض و اصول موضوعه برای طراحی الگوهای بومی، به‌ویژه با رویکردی جامعه‌شناختی، مبنا قرار داده شود. بدین منظور با تبیین هفت مسئله بنیادی (از جمله: امکان یا ضرورت سنجش دین‌داری؛ امکان طراحی الگوی عام سنجش دین‌داری با کاربرد خاص؛ نقش فرهنگ در طراحی الگوی سنجش و...)، پاسخ آنها به‌عنوان اصول موضوعی طراحی الگوهای سنجش دین‌داری استخراج و ارائه شده است. از جمله: عدم امکان طراحی الگوی عام سنجش دین‌داری با کاربرد خاص؛ توجه به فرهنگ و آداب و رسوم جامعه ایرانی در ارائه الگوی سنجش و ضرورت کلامی بودن الگوی سنجش. ■ واژگان کلیدی:

اخلاق، انسان‌تأله، دین، دین‌داری، الگوی سنجش دین‌داری

مبانی الگوی اجتماعی سنجش دین‌داری در ایران

نعمت‌اله کرم‌الهی

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم^(ع)
n.karamollahi@gmail.com

قاسم جوکار

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم^(ع)
ghasem.jokar57@gmail.com

مقدمه

مطالعات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نشانگر دیرینگی انسان دین‌مدار و حضور دین در متن زندگی فردی و اجتماعی انسان بر فراز تمامی اعصار بوده است. همین امر موجبات گرایش عالمان رشته‌های مختلف علوم به مطالعات دین‌پژوهی و نیز شکل‌گیری رشته‌های علمی روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین و... را فراهم آورده است. در این میان، مطالعات سنجش تجربی دین‌داری افراد و جوامع، جایگاه نسبتاً رفیعی یافت و برای این منظور، دین‌پژوهان روان‌شناس و جامعه‌شناس طراحی الگوها و مقیاس‌های سنجش تجربی دین‌داری را وجهه همت خویش قرار دادند، که حاصل آن طراحی صدها الگوی سنجش دین‌داری^۱ بر پایه آموزه‌های مسیحیت و متناسب با انسان و فرهنگ غربی و نیز کاربست آنها در مطالعه وضعیت دین‌داری در کشورهای غربی و غیرغربی از جمله کشورهای اسلامی و ایران بوده است. از ابتدای دهه هفتاد، با آغاز و گسترش مطالعات پیمایشی سنجش وضعیت دین‌داری در ایران، اغلب دین‌پژوهان با بهره‌گیری از الگوهای غربی مسیحی و اعمال اصلاحات محدود در شاخص‌های برآمده از الگوهای مذکور نسبت به بررسی وضعیت التزام دینی پاسخگویان مسلمان ایرانی اقدام می‌کردند؛ اما، ضعف روایی و پایایی نتایج این مطالعات، باعث توجه دین‌پژوهان ایرانی به کاستی‌های مبنایی و بنایی الگوهای غربی مسیحی و اثبات ناکارآمدی آنها در سنجش وضعیت دین‌داری مسلمانان و نیز ضرورت طراحی الگوهای بومی شد. به‌رغم انجام تلاش‌های درخور و ارائه الگوهای بومی سنجش دین‌داری، همچنان وجود اشکالات مبنایی در الگوهای مذکور مشهود است. این مقاله بر آن است تا با نگاهی بنیادی، مسائل معطوف به طراحی الگوهای سنجش دین‌داری را بررسی و در پاسخ به این مسائل چند اصل موضوعی را برای طراحی الگوی اجتماعی سنجش دین‌داری ارائه نماید.^۲

در ادامه توضیحاتی در باب مسائل ناظر به طراحی الگوهای سنجش دین‌داری ارائه می‌شود.

۱. برای آشنایی با برخی از الگوها و مقیاس‌های سنجش دین‌داری غربی مراجعه شود به: هیل و هود (۱۹۹۹)

۲. ارائه مدل اجتماعی سنجش دین‌داری در ایران از یک طرف مبتنی بر دین اسلام است بنابراین، شناخت ویژگی‌های دین اسلام، جهت ارائه این مدل امری ضروری است؛ که روش کلامی در این مسیر بهترین شیوه است و از طرف دیگر مبتنی بر شناخت جامعه ایرانی براساس رویکرد جامعه‌شناختی است. از این‌رو طراحی چنین مدلی برعهده علم میان‌رشته‌ای کلامی - جامعه‌شناسی است.

مسئله اول: امکان یا ضرورت سنجش دین‌داری

در یک نگاه کلی می‌توان دیدگاه‌های مطروحه در باب امکان سنجش دین‌داری را در دو دسته زیر قرار داد:

الف: دین‌داری مقوله‌ای قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست. (رک به: همیلتون، ۱۳۷۷:

۳۷-۱)

این عده در تأیید مدعای خود به این دلیل استناد می‌کنند که: دین‌داری به معنای عام و دین‌داری در اسلام به معنای خاص، دارای ابعاد متعدد رفتاری، قلبی و... است و یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین این ابعاد، تعهد و تدین قلبی است و بدیهی است که تعهد و تدین قلبی قابلیت اندازه‌گیری پیمایشی دقیق را ندارد.^۱

ب: دین‌داری مقوله‌ای قابل سنجش و اندازه‌گیری است.

از جمله این متفکرین، می‌توان دین‌شناس معاصر، آیت‌الله جوادی آملی را نام برد

که در این باره معتقدند:

«هر چند تعهد و تدین، قلبی است اما این امر قلبی، بی‌اثرات بیرونی تصور نمی‌شود.

هیچ‌گاه نمی‌توان حُب و بغض‌های درونی و فعل و انفعال‌های قلبی را تنها در محدوده‌های پنهانی و درونی، محدود و محصور کرد و هیچ واکنشی را در بیرون برای آن در نظر نگرفت؛

به‌ویژه آنکه، خداوند به فرد متدین هرگز اجازه چنین کاری را نداده است و او حق ندارد

ایمان را در قلب خود محدود و محصور کند؛ چنانکه تظاهر کاذب را منع فرمود. بنابراین،

فرد مؤمن و متعهد به اسلام، اعمال و رفتارش به گونه‌ای است که براساس آن می‌توان

به مؤمنان واقعی پی برد. البته عمل به ظواهر شرع همانند شرکت در نمازهای جمعه و

جماعت و ترک گناهان علنی تنها بخشی از ظهورات و بروزات تدین است و افرادی که امر

گزینش را به عهده دارند نباید به همین مسائل بسنده کنند...» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

۱. در این مورد می‌توان به برخی از اندیشمندان غربی نیز اشاره کرد: در زمینه اندازه‌گیری دین‌داری، برخی معتقدند که نمی‌توان مباحث دینی و روان‌شناسی علمی را با یکدیگر مقایسه کرد؛ ممکن است شباهت‌هایی در این دو حوزه وجود داشته باشد، اما از حیث روش‌شناختی، داده‌ها از دو فرآیند متفاوت فراهم آمده‌اند و نمی‌توان آنها را به هم ارجاع داد. از طرف دیگر، نظام دینی، بیش از هر چیز، سبک زندگی است؛ بنابراین، مطالب آن کلی‌تر و جامع‌تر از آن است که بتوانیم آن را در قالب نظریه روان‌شناختی به معنای امروزی ارائه دهیم. در این زمینه ون کام، مرتون و آدن، با قاطعیت بیان می‌کنند که ابعاد معنوی را نمی‌توان از طریق روان‌شناسی توضیح داد یا آن را در قالب موضوع‌های روان‌شناختی عرضه یا یکی را جایگزین دیگری کرد اما می‌توان معنویت را به عنوان مکمل و گسترش‌دهنده دین در نظر گرفت. (خدایاری‌فرد و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۹)

دقت در بیان فوق نشانگر امکان سنجش دین‌داری و تأکید بر یکی از شاخص‌های مهم سنجش بُعد رفتاری و حتی اعتقاد به امکان بررسی حب و بغض‌های درونی و در نتیجه شناسایی مؤمنان واقعی است.

شجاعی‌زند نیز با قائل شدن به امکان سنجش دین‌داری، بر این عقیده است که: «دین‌داری در یک بیان کلی، یعنی داشتن اهتمام دینی^۱ به‌نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد. نوع و جهت تأثیر را ادیان تعیین می‌کنند. پس کشف و شناسایی آن، مستلزم مطالعات درون دینی است، اما عمق و شدت تأثیرگذاری و روند تغییرات آن مشخصاتی است که از طریق واری‌های بیرونی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان به‌دست می‌آید و لاجرم در آن از روش‌های تجربی مقایسه‌ای استفاده می‌شود. پس اینکه دین‌داری برحسب رویکرد و محتوای متفاوت ادیان تعاریف متفاوتی می‌پذیرد، هیچ نافی امکان سنجش آن با روش‌های عام علمی نیست و قبول دین‌داری‌های متفاوت حسب تفاوت‌های دینی، به هیچ وجه آن را از دایره مطالعات جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه بیرون نمی‌اندازد. بنابراین اختلاف‌نظر در چپستی دین‌داری، اولاً مقدم بر بحث از وضع دین‌داری است و ثانیاً یک دعوی کلامی است که تنها با مراجعه به متن مقدس یک آئین یا بررسی تجربه و تعلیم نخستین آن، قابل رفع و فصال است.» (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۱)

به هر حال، سنجش دین‌داری مقوله‌ای است که برداشت‌های متعددی از آن می‌شود، بنابراین قبل از هر چیز، لازم است هدف از سنجش دین‌داری مشخص گردد. گاه هدف از این سنجش، محاسبه ثواب و عقاب اخروی فرد دین‌دار است و گاهی شناخت تأثیرات و تحولات دین در حوزه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است (به‌خصوص که این پژوهش به دنبال ارائه الگوی سنجش دین‌داری با رویکرد جامعه‌شناختی است). بدیهی است که اگر هدف از سنجش دین‌داری، محاسبه ثواب و عقاب باشد، این امر حداقل یقینی نمی‌تواند باشد؛ چرا که یکی از مؤلفه‌های مهم در محاسبه ثواب و عقاب، نیت افراد است که گرچه امکان حدس ظنی آن وجود دارد، اما به هیچ‌وجه با روش‌های کمیت‌گرا و عینی، قابل اندازه‌گیری دقیق نیست. البته بدیهی است که این هدف از سنجش دین‌داری در تحقیقات علمی معقول نیست، اما، از آنجا که بعضاً مسئله نیت را مانعی در راستای این هدف بیان کرده‌اند، اشاره به آن در اینجا لازم است. از سوی دیگر، اگر هدف از سنجش دین‌داری بررسی آثار و پیامدهای دین و دین‌داری در حوزه‌های فردی، اجتماعی،

فرهنگی، سیاسی و... باشد (که لازم است این‌گونه باشد) این امری نه‌تنها ممکن، بلکه از آن جهت که این‌گونه یافته‌ها، مبنای برنامه‌ریزی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... قرار می‌گیرد، ضروری هم به‌نظر می‌رسد. همچنان که این مطلب در سخن شجاعی‌زند مشهود است. بنابراین، باید در این موضوع به قدر متیقن که همان سنجش دین‌داری با هدف برنامه‌ریزی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، بسنده کرد.

مسئله دوم: امکان یا عدم امکان طراحی الگوی عام سنجش دین‌داری

برخی از اندیشمندان برای این مسئله عنوان «الگوی عام و کاربردهای خاص» را به‌کار برده‌اند؛ و این پرسش را مطرح کرده‌اند که: آیا امکان ساخت الگویی عام برای سنجش مطلق دین‌داری و بهره‌گیری از آن در سنجش دین‌داری پیروان دین خاص وجود دارد یا خیر؟^۱

در این باره نیز باید گفت: گرچه تعریف دین و دین‌داری همواره دین‌پژوهان روان‌شناس و جامعه‌شناس را به تضارب آراء کشانده است، اما شکی نیست که تنها راه فهم محتوای دین که دین‌داری براساس آن شکل می‌گیرد، مراجعه به متون دینی است، که اصطلاحاً روش درون‌دینی نامیده می‌شود. مراجعه به متون دین مسیحیت که مبنای الگوی‌های سنجش دین‌داری غربی را تشکیل می‌دهد و متون دین اسلام که دین رسمی کشور ایران است، نشانگر تفاوت اساسی محتوای این دو دین الهی است. بنابراین، الگوهای سنجش دین‌داری غربی، که براساس آموزه‌های دین مسیحیت شکل گرفته‌اند، نه‌تنها نمی‌تواند محتوای دین اسلام را بیان کند، بلکه سخن اندیشمندانی که معتقدند می‌توان با اهدافی خاص، تغییرات حساب‌شده‌ای در الگوهای عام، اما با حفظ چارچوب‌های پذیرفته‌شده ایجاد کرد و از آنها در کاربردهای خاص استفاده کرد، نیز قابل پذیرش نیست.^۲

۱. مدل عام و کاربردهای خاص: تلاش دین‌پژوهان عمدتاً و در درجه اول مصروف ساخت و معرفی الگوی عام و شامل دین‌داری، با قدرت تعمیم و به‌کارگیری هر چه فراگیرتر بوده است، لذا با تمام تمایزاتی که به‌دلیل اختلاف منظر و اختلاف تعاریف و تباین در اصول مقیاس‌سازی و روش تحلیل دارند به‌عنوان الگوهای مادر با کاربردهای عام، شناخته می‌شوند. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۱۶)

۲. به‌عنوان نمونه شجاعی‌زند معتقد است که: مع‌الوصف، این اذعان وجود دارد که هر یک از آنها (الگوهای مادر) می‌تواند و باید به حسب نوع و جمعیت مورد مطالعه، موضوع و هدف تحقیق و سطح تحلیل، صورت خاص و وضع متفاوتی که البته خارج از چارچوب‌های الگوی اصلی نخواهد بود، به‌خود بگیرد. پس اگر در مواردی و به دلایلی خاص بر برخی از ابعاد، مؤلفه‌ها و یا شاخص‌های معرف دین‌داری تأکید می‌شود و یا بعضی از آنها عجلتاً مغفول می‌ماند، هیچ به‌معنای عدول از چارچوب پذیرفته‌شده و نادیده گرفتن تامیت الگو و تقلیل اجزای ذاتی آن نیست، بلکه تغییر و

الگوهای سنجش دین‌داری غربی و همچنین الگوهای سنجش دین‌داری بومی که بعضاً به‌گونه‌ای ملهم از همان الگوهای غربی است، به علت دو مسئله فوق در سنجش دین‌داری جامعه ایران اسلامی، فاقد روایی لازم هستند و به همین علت ارائه الگوی بومی براساس آموزه‌های دین اسلام از یک طرف و فرهنگ خاص ایرانی از طرف دیگر امری ضروری است، چنانکه این نکته مورد توجه برخی از اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است.^۱

مسئله سوم: نقش فرهنگ در طراحی الگوی سنجش

بررسی نقش و جایگاه فرهنگ در سنجش دین‌داری، به‌ویژه طراحی الگوی اسلامی سنجش دین‌داری دارای اهمیت بسیار است. دین اسلام در مواجهه با عناصر فرهنگی جوامع (ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم و...)، به شیوه‌های زیر عمل کرده است. (رک به: مطهری، ۱۳۶۶)

۱. بعضی از عناصر فرهنگی را تأیید و امضا کرده است.^۲
 ۲. بعضی از عناصر فرهنگی را تعدیل کرده است.^۳
 ۳. بعضی از عناصر فرهنگی را نفی کرده است.^۴
- بدیهی است در موارد اول و دوم، عناصر فرهنگ خاص جوامع با دین اسلام ممزوج و جزئی از محتوای دین اسلام می‌شود. بر این اساس، توجه به عناصر فرهنگی‌های خاص برای ارائه یک الگوی بومی امری ضروری است.
- افزون بر این، گروهی از افراد جامعه، برخی از فعالیت‌ها مانند مسواک زدن و بهداشت عمومی را با نگاه دینی انجام می‌دهند و لذا عمل آنان دینی محسوب می‌شود، اما گروهی دیگر همین اعمال را با نگاه فرهنگی انجام می‌دهند و لذا نمی‌توان آن را یک عمل دینی به حساب آورد. بنابراین، به نظر می‌رسد در طراحی الگو، باید تا حد امکان از مواردی که

تنازل حساب شده‌ای است که در راستای هدفی خاص صورت گرفته است. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۱۶) برای توضیحات تفصیلی در این خصوص رک: جوکار، ۱۳۹۰.

۱. از دید شجاعی‌زند، ضرورت تلاش برای ساخت سنجه یا سنجه‌های دین‌داری از این واقعیت نیز برمی‌خیزد که تفاوت شرایط اجتماعی، تاریخی ایران و متفاوت بودن آموزه‌های دینی و اقتضائات دین‌داری در آن، مانع از کپی‌برداری‌های سهل و ساده از مدل‌های پیشنه‌های غربی است و لاجرم نیازمند خلاقیت‌های درون‌خیز می‌باشد. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۴)

۲. مانند برخی از آداب و رسوم ازدواج.

۳. مانند برخی از معاملات.

۴. مانند معامله ربوی و زنده به گور کردن دختران.

تنها جنبه عمل دینی داشته باشد نه جنبه فرهنگی، استفاده کرد؛ مثلاً: تا حد امکان از آوردن امری مانند مسواک زدن در الگو خودداری شود.

در نهایت، به نظر می‌رسد از آنجا که فرهنگ امری متغیر است، گرچه این تغییر بسیار تدریجی و بطیء و اغلب در لایه‌های زیرین فرهنگ (هنجارها، رفتارها و نمادها) است، بنابراین حتی در طراحی الگوی بومی ابتناء یافته بر پایه دو مؤلفه دین اسلام و فرهنگ ایرانی، باید به فراخور تغییرات مستحدثه، بازنگری لازم صورت گیرد. با عنایت به گستردگی روزافزون ارتباطات (به‌ویژه ارتباطات فضای مجازی) و اینکه هر ارتباطی، حکمی از احکام الهی را با خود به همراه دارد، بنابراین حوزه دین‌داری، گستردگی بیشتری می‌یابد، به‌ویژه اینکه بخشی از دین حوزه فرهنگی جامعه است؛ به این معنا که فرهنگ در بعضی از حوزه‌های دین‌داری وارد می‌شود.

به‌عنوان مثال، دخالت جنسیت در الگوی سنجش دین‌داری از موضوعاتی است که باید در دین اسلام مورد بررسی قرار گیرد. از نظر اسلام، زن و مرد در طبیعت انسانی و شخصیت حقوقی و معنوی یکسان‌اند؛ اما، هر کدام از این دو جنس به‌واسطه خلقت جسمانی و خصال روانی خود، تفاوت‌هایی با جنس دیگر دارد. گرچه این اختلافات جزئی، از اختلاف در غرائز و روحیات اختصاصی و تفاوت‌های جسمانی نشئت گرفته است؛ (مطهری، ۱۳۶۶: ۳۲۹) با وجود این، باید در شاخص‌سازی و سنجش‌سازی ابعاد و مؤلفه‌های الگو، به تناسب جنسیت، دقت لازم انجام گیرد؛ مثلاً تأمین نفقه در مقابل تمکین جنسی زن و جهاد از مؤلفه‌های اجتماعی مهم دین اسلام است که شارع این وظیفه را بر عهده مرد قرار داده است!

مسئله چهارم: روش طراحی الگوی سنجش

برخی از دین‌پژوهان ایرانی در طراحی الگوی سنجش دین‌داری تلویحاً بر پایه یک فرایند سه مرحله‌ای عمل کرده‌اند: ۱. بیان برون‌دینی ابعاد وجودی انسان؛ ۲. استخراج ابعاد دین و دین‌داری و ۳. تطبیق ابعاد و مؤلفه‌های به‌دست آمده بر ابعاد وجودی انسان. شجاعی‌زند در این خصوص استدلال می‌کند: «دعوی کمال و فراگیری در دین (اسلام)، آن را ناگزیر ساخته تا در اهتمام به تمامی ابعاد وجودی انسان، به‌عنوان تنها مخاطب خویش، هیچ

۱. باید توجه شود که این مقاله درصدد ارائه مبانی الگوهای مفهومی سنجش دین‌داری است، نه تبیین و تحلیل تفاوت‌های جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی مرد و زن.

فروگذاری نکند و هر یک از ابعاد دین را متناسب و متنظر با حداقل یک بعد وجودی انسان قرار دهد». (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۱۷) وی در طراحی الگوی پیشنهادی خود در عمل همین فرایند را پی گرفته است؛ یعنی ابتدا با اتخاذ موضع برون‌دینی، ابعاد وجودی انسان را ترسیم کرده است، سپس ابعاد و مؤلفه‌های دین و دین‌داری را استخراج کرده و در پایان مؤلفه‌های استخراجی را بر ابعاد وجودی انسان تطبیق داده است.

در مقام بهره‌گیری از این روش باید دانست که گرچه دین برای انسان است^۱ و باید ناظر به ابعاد وجودی انسان باشد، اما تذکر این نکته ضروری است که: ساختار وجودی انسان واجد ابعاد مختلف و قابلیت تحلیل^۲ از منظرهای متعدد است؛ تفکیک این ابعاد گاه عینی و گاه نیز ذهنی است.^۳ بی‌شک، ابتناء طراحی الگو بر انسان‌شناسی از موضع برون‌دینی^۴ و تطبیق ابعاد دین و دین‌داری بر ابعاد وجودی انسان، در پاره‌ای موارد مستلزم ایجاد تغییراتی در دین و دین‌داری است که محتوای دین آنها را بر نمی‌تابد؛ نگاهی اجمالی به الگوهایی که این مسیر را طی کرده‌اند نشان می‌دهد که این مسئله یکی از مهم‌ترین نقاط انحراف این الگوها بوده و زمینه‌ساز عدم انسجام، تشویش و تقلیل‌گرایی در الگوهای ارائه شده است.^۵

برای دستیابی به الگوی مناسب و کارآمد، باید مسیر متفاوتی پیموده شود، به این معنا که ابتدا با اتخاذ موضع درون‌دینی، دین و دین‌داری به صورت دقیق تعریف گردد،

۱. گفتنی است که مخاطب دین اسلام تنها انسان نیست، بلکه به صراحت قرآن و روایات، جنیان نیز جزو مخاطبین دین اسلام هستند؛ اما، از آنجا که موضوع این بحث، سنجش دین‌داری در جامعه انسانی است، این مسامحه از نویسنده محترم پذیرفتنی است.
۲. استاد مطهری در کتاب انسان در قرآن، حداقل با سه نگاه متفاوت، ابعاد وجودی انسان را تحلیل کرده است که دسته‌بندی‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند. گذشته از این، اندیشمندان حوزه‌های متفاوت علوم، مثلاً فلاسفه، روان‌شناسان و... هر کدام به گونه‌ای انسان - این موجود ناشناخته - را مورد بررسی قرار داده‌اند. برای اطلاع بیشتر، رک: جعفری، ۱۳۷۷.
۳. در مورد این مسئله در فصل طرح انسان‌شناسی متنظر با مدل پیشنهادی، به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ اما در اینجا تنها به طرح این سؤال اکتفا می‌کنیم: با توجه به ارائه مدل سنجش دین‌داری دین اسلام، آیا حقیقت وجودی پیامبر(ص) با حقیقت وجودی انسان‌های عادی، یکسان است؟
۴. گرچه این انسان‌شناسی در بین اندیشمندان حوزه‌های متعدد دینی رایج باشد.
۵. برای توضیحات تفصیلی در این خصوص رک: کرم‌الهی، ۱۳۹۰؛ جوکار، ۱۳۹۰ و شجاعی‌زند، ۱۳۸۸. در این آثار علمی هر کدام از الگوهای بومی سنجش دین‌داری، از حیث منبایی، بنایی و روشی مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته‌اند. مثلاً آذربایجانی (۱۳۸۵) در طراحی مدل سنجش دین‌داری با تنظیر دین به یک مفهوم روان‌شناختی شخصیت و تلاش برای تعیین ابعاد دین‌داری بر حسب شخصیت، عملاً زمینه نوعی تقلیل‌گرایی را فراهم کرده است.

سپس براساس منابع معتبر کتاب و سنت، ویژگی‌های دین اسلام بیان شود و در پایان، انسان‌شناسی متناظر با دین اسلام ترسیم و بر ابعاد دین اسلام تطبیق داده شود.

مسئله پنجم: تعریف مفاهیم کلیدی الگوی سنجش

براهین متعدد و متقن عقلی و نیز یافته‌های کاوش‌های تجربی، نشانگر ارتباط وثیق دین و دین‌داری با انسان و دیرپایی آنها به درازای عمر انسان است. بنابراین، بررسی گسترده و ژرف این مفاهیم از منظرهای مختلف، حکایت از اهمیت آنها در زندگی بشر دارد. در دهه‌های اخیر نیز توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های متعدد علوم انسانی به عرصه دین شدت گرفته است. به‌عنوان مثال، تنها در زمینه تعریف دین و دین‌داری از منظر جامعه‌شناختی و یا روان‌شناختی، ده‌ها تعریف می‌توان یافت (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۷۳-۱۴) که خود این امر، افزون بر افزایش دشواری کار، دستمایه آسیب‌شناسی برخی از صاحب‌نظران از این پدیده شده است.^۱

در ادامه، ابتدا مقدمه‌ای را بیان و سپس مفاهیم دین و دین‌داری را تعریف می‌کنیم؛ به‌رغم امکان گونه‌شناسی تعاریف مفاهیم بر حسب معیارهای مختلف، در یک نگاه کلی و بر حسب اهداف خاص هر تعریف، می‌توان انواع تعاریف را به شرح ذیل گونه‌شناسی کرد (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۰۱):

۱. تعریف لغوی: هر واژه‌ای دست‌کم یک معنای لغوی دارد که به‌سبب نیاز افراد به آن معنا، وضع شده است و برای یافتن این قبیل تعاریف/معانی باید به کتاب‌های لغت مراجعه کرد. هدف مهم از این‌گونه تعاریف، گشودن راهی برای مفاهیم است. البته این‌گونه تعاریف در برخی از حوزه‌های علمی خاص، از جمله در اینجا، فایده چندانی ندارد. مثلاً تعریف لغوی دین، جزاء و... است.

۲. تعریف اصطلاحی: این تعاریف به چند دسته به شرح ذیل تقسیم می‌شوند:

۲.۱. تعریف اصطلاحی منطقی؛ هدف از این تعریف، بیان حقیقت و ماهیت معرف است که علاوه بر ویژگی‌ها و شرایط خاص آن، به دو شکل تعریف به حد و تعریف به رسم یافت می‌شود.

۲.۲. تعریف اصطلاحی غیرمنطقی؛ این تعریف سلبی است، به این معنا که گاهی اصولاً

۱. از جمله این اندیشمندان در ایران، شجاعی‌زند است که مقاله‌ای در باب محدودیت‌ها در تعریف دین و دین‌داری نوشته‌اند. برای اطلاع بیشتر رک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۰۵.

تعریف منطقی چیزی یا غیرممکن است، یا بسیار دشوار و یا بدون فایده؛ لذا با عدول از تعریف منطقی، به تعریفی غیرمنطقی و متناسب با اهداف بسنده می‌شود؛^۱ این تعریف گاه براساس اقسام^۲، گاه ویژگی‌ها، گاه کارکردها و گاهی حتی به صورت شرح الاسمی است.^۳ در این گونه موارد، نه تنها نباید انتظار تعاریف منطقی را داشت، بلکه در پاره‌ای از موارد چه بسا ارائه تعریف منطقی مخل مقصود نیز باشد.

نتیجه اینکه تنوع تعاریف، برخاسته از تنوع اهداف و انتظارات مترتب بر تعریف است. گاهی هدف از تعریف، صرفاً پیشنهادی برای انتساب معنایی به کلمه‌ای است، در این صورت تعریف وضعی (معنای لغوی) ارائه می‌گردد، گاهی هدف معین کردن دامنه تعبیر و ذکر نمونه‌هایی است که مفهوم به نحو درست بر آنها اطلاق می‌شود، در این صورت تعریف اشاره‌ای به کار می‌رود و گاه نیز مراد توصیف خواص تمایزبخش است که در این صورت، تعریف مشخص‌کننده یا تعریف رسمی ارائه می‌گردد. یکی از مواضع خطا در تعریف، استفاده نابجا از تعریف است به این معنا که با ارائه تعریف وضعی، به عنوان مثال ادعا شود در مقام توصیف تمایزبخش هستیم. بنابراین در مقام تعریف باید به این نکته توجه کافی شود که تعریف ارائه شده از چه قسم تعریفی است و چه توقعی باید از آن داشت. (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳)

نکته دیگری که نیازمند دقت است و با آنچه بیان شد ارتباط وثیق دارد، اصطلاح دور است؛ زیرا گاه برخی از دین‌پژوهان اشکال «دوری بودن» را به برخی از تعاریف مفاهیم مربوط به الگوی سنجش، از جمله دین، وارد دانسته‌اند. این اصطلاح در علوم مختلف معنایی خاص خود را دارد که به مهم‌ترین آنها در زیر اشاره می‌شود:

۱. دور فلسفی: به این معنا که وجود و تحقق چیزی متوقف بر خودش به صورت مصرح یا غیرمصرح باشد. که اولاً، موضوع آن وجودات حقیقی است و ثانیاً، اگر چیزی به آن منتهی شد، تحققش در دایره تکوین محال است و هرگز موجود نمی‌شود.

۲. دور منطقی: به این معنا که در تعریف مفهومی یا اصطلاحی خود آن مفهوم بدون واسطه یا باواسطه وجود داشته باشد. این گونه تعاریف در منطق، تعریف دوری محسوب

۱. فهماندن مقصود به مخاطب، هدف مشترک در بسیاری از تعاریف غیرمنطقی است. برای اطلاعات بیشتر رک به: خسروپناه، ۱۳۸۲: ۵۹-۴۷.

۲. اینکه تعریف به تقسیم جزء تعاریف منطقی محسوب می‌شود یا نه، محل اختلاف است، اما حق این است که این تعریف، تعریفی منطقی نیست.

۳. درسر (۱۹۱۶) معتقد است: دین مانند شعر یا هر چیز زنده دیگری است و نمی‌توان آن را تعریف کرد، اما می‌توان بعضی از ویژگی‌های آن را مشخص کرد. از این رو بهتر است خود را درگیر تعاریف نظری دین نسازیم. (به نقل از خدایاری فرد و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۱)

می‌شود و باطل است، زیرا هرگز نمی‌توان از طریق ذاتیات یا عرضیات به حقیقت و چیستی آن مفهوم یا اصطلاح، پی برد.

۳. دور اعتباری: این اصطلاح در مورد امور اعتباری است و اگر چیزی به آن منتهی شود باطل نیست، به این معنا که دارای اثراتی است که این اثرات در امور اعتباری، برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی، فوایدی را در پی دارد.

با این توضیحات، منشأ بسیاری از اختلاف‌نظرها در مفهوم‌شناسی دین و دین‌داری، خلط بین اصطلاحات تعریف منطقی و غیرمنطقی، دور فلسفی، دور اعتباری و دور منطقی است. بنابراین این پژوهش و پژوهش‌های مشابه به دنبال تعاریف فلسفی یا منطقی از دین نیست که اشکالات مذکور بر آن وارد باشد، بلکه به دنبال یک تعریف تطبیقی است که با نگاه درون دینی حاصل می‌شود.

۱۰۳

روشن است که یکی از واژگان کلیدی طراحی الگوی سنجش دین‌داری، اصطلاح دین‌داری است، که بدون تعریف دقیق آن امکان طراحی الگوی دقیق و کارآمد وجود ندارد. دین‌داری از جمله مفاهیمی است که اندیشمندان اجتماعی در مطالعه تجربی دین، به آن اهتمام خاص نشان داده‌اند. در این خصوص، برخی بر این عقیده‌اند که در طول دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی هیچ موضوعی در مطالعات تجربی دین، به اندازه موضوع دین‌داری مورد توجه قرار نگرفته است. (هیمل‌فارب^۱، ۱۹۷۵؛ به نقل از سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۸)

با وجود اهتمام ویژه دین‌پژوهان به موضوع دین‌داری، رویکرد واحدی در باب تعریف و سنجش آن وجود ندارد. در این خصوص، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و هر کدام نیز از منظر متفاوت نسبت به تعریف و اندازه‌گیری دین‌داری اقدام کرده و می‌کنند. (اسمیت^۲ و دیگران، ۱۹۹۹: ۵۸۰) که پرداختن به این اختلاف‌نظرها در این پژوهش بهره‌چندانی نخواهد داشت.

بنابراین می‌توان گفت: دین‌داری یک نسبت دو سویه میان انسان و دین است و این نسبت به طرفین خود، استوار است و بدون فهم دقیق این دو سویه نسبت، تعریف دین‌داری ناکارآمد خواهد بود. از این‌رو در این مقاله ابتدا تعریف دین و انسان به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا معنای دین‌داری دقیقاً روشن شود.

«قدمت دین به درازای عمر انسان بوده و در شکل‌های گوناگون از ابتدایی‌ترین صورت

1. Himmelfarb
2. Smith

تا صورت متعالی و جامع در جوامع گوناگون تبلور یافته است؛ بنابراین ارائه تعریفی از دین که تمام ادیان را در برگیرد مشکل است زیرا:

نخست؛ معلوم نیست بین تمام ادیان یک جامع ذاتی وجه اشتراکی که جزء درونی ادیان باشد موجود باشد.

دوم؛ بر فرض وجود جامع ذاتی، در رسیدن به آن، دو مشکل جدی فرا روی ما وجود دارد:

۱. تحریف شدن برخی ادیان و فاصله زمانی بین ما و آنها مانع از دستیابی به همه آنهاست (وجود جامع متوقف به بررسی تفصیلی همه ادیان است و این غیرممکن است).
۲. پیش از تعریف جامع و مانع ما ملاک نداریم تا با آن ملاک دین را از غیر دین تشخیص دهیم و ادیان را جمع و جامع ذاتی آنها را مشخص کنیم». (کریمی، ۱۳۸۵: ۳۰)

اکنون با توضیحات فوق، باید گفت: اولاً، هدف از تعریف دین در این تحقیق و تحقیقات مشابه^۱، تعریفی است که بتوان آن را عملیاتی کرد، ثانیاً، متناسب با سنجش دین‌داری با رویکرد جامعه‌شناختی باشد، به این معنا که علاوه بر توصیف وضعیت موجود، وضعیت مطلوب را نیز ترسیم کند؛ و ثالثاً، انتقادهایی مانند دوری بودن تعریف دین منتفی باشد. البته گفته شد که ارائه تعریفی جامع و عام از دین و دین‌داری که همه ادیان را شامل گردد، ناممکن است^۲؛ گرچه امکان ارائه یک تعریف کلی و مجمل عام وجود دارد، اما باید توجه داشت که این‌گونه تعاریف، کاربرد چندانی نخواهد داشت. با وجود این، در این پژوهش بدون تعرض به تعاریف متعدد و بعضاً متعارض دین و دین‌داری، ابتدا، تعریفی عام از این دو اصطلاح ارائه و سپس به‌طور خاص، تعریفی از دین اسلام و دین‌دار مسلمان بیان می‌شود^۳.

دین اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و گرایش‌ها و دستورات عملی متناسب با این عقاید است. بنابراین، افراد فاقد اعتقاد به آفریننده برای جهان و انسان که پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند، «بی‌دین» نامیده می‌شوند. اما افراد دارای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان، به‌رغم وجود انحراف یا خرافه در عقاید و مناسک دینی، «با دین» شمرده می‌شوند. بر این اساس ادیان موجود در میان انسان‌ها به دو دسته حق و باطل تقسیم می‌شوند؛ دین حق عبارت است از: آئینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده و رفتارهایی را مورد توصیه و

۱. تحقیقاتی که سنجش دین‌داری در افراد و جامعه از اهداف آنها است.

۲. همچنان که ارائه الگو عام سنجش دین‌داری با کاربرد خاص امکان‌پذیر نیست.

۳. به‌دلیل اینکه این کار اطلاع کلامی بی‌ثمر است، همچنان که ثابت گردید.

تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ۱۱) دین در اصطلاح مجموعه‌ای از هدایت‌های عملی و علمی است که از طریق وحی و سنت برای فلاح و رستگاری آدمی در دنیا و آخرت آمده است. (جعفری، ۱۳۵۷: ۱۷) از آنجا که دین رسمی کشور اسلام است و با عنایت به هدف این نوشتار یعنی تبیین مبانی الگوی بومی سنجش دین‌داری، مناسب‌ترین تعریف برای دین اسلام، تعریف آن براساس محتوای^۱ آن و به معنای مجموعه‌ای از باورها، اخلاقیات و دستورالعمل‌های متناسب با آنهاست که از طریق خداوند تبارک و تعالی، مستقیم یا غیرمستقیم به پیامبر اسلام (ص) وحی شده است.

طرف دیگر نسبت دین‌داری، انسان است. بی‌شک انسان موجودی پیچیده و دارای ساحات وجودی متعدد است و همین امر باعث گوناگونی در تعریف انسان شده است. مثلاً در منطق با توجه به هدف بیان جنس و فصل، انسان را حیوان ناطق تعریف کرده‌اند و یا روان‌شناسان با توجه به هدف خاص خود، انسان را موجود دارای روان تعریف کرده‌اند و... البته همه این تعاریف با توجه به اهداف خاص مترتب بر آنها، صحیح است. بنابراین در این نوشتار نیز لازم است انسان به گونه‌ای تعریف شود که متناسب با هدف پژوهش یعنی تطبیق ابعاد دین اسلام بر ابعاد وجودی انسان باشد که اصطلاحاً در اینجا آن را «انسان متأله» می‌نامیم؛ بنابراین انسان متأله، انسانی است که با «الله» به عنوان خالق و پروردگار ارتباط برقرار کرده و این ارتباط دارای شدت و ضعف است.

بر این اساس می‌توان گفت: دین‌داری نحوه‌ای از رابطه است که انسان با یک دین یا آئین برقرار می‌کند^۱ که اولاً بر حسب ادیان مختلف تلون پیدا می‌کند و ثانیاً بر حسب شدت یا ضعف، این رابطه تدرج می‌یابد. در این نوشتار، منظور از دین‌داری شکلی از رابطه است که یک انسان با محتوای دین اسلام، برقرار می‌کند و اهتمام و التزامی متناسب با شدت یا ضعف آن رابطه به دین اسلام دارد.

هرچند در حوزه دین و دین‌داری اصطلاحات متعددی نظیر اعتقاد، ایمان، احکام و... وجود دارد؛ با این حال این‌گونه مفاهیم به دلیل تعریف روشن، نیازی به تبیین دقیق ندارد. اما، اخلاق یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در الگوهای سنجش دین‌داری به کار برده شده و

۱. از مباحث مهم فلسفه دین، موضوع «انسان و دین» و چگونگی رابطه آنهاست. رابطه انسان و دین زمانی درست ترسیم می‌شود که حقیقت دین و انسان به خوبی شناخته شود و در پی آن، چگونگی پیوند انسان و دین روشن گردد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۲۵)

می‌توان منشأ بسیاری از خطاهایی که در این الگوها - به‌خصوص الگوهای بومی - راه یافته را در این مفهوم جستجو کرد. بنابراین لازم است این مفهوم به‌صورت دقیق تبیین شود: اخلاق در لغت جمع خلق به‌معنای صفت پایدار و راسخ، یعنی ملکه است؛ بنابراین اخلاق به مجموعه‌ای از صفات پایدار در انسان گفته می‌شود؛ خواه این صفات مثبت باشد یا منفی.

اما، این مفهوم در اصطلاح، معانی متعددی دارد که می‌توان دو عامل زیر را منشأ این تعدد دانست:

الف. هر مکتب بشری و غیربشری براساس مجموعه‌ای از اصول و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی شکل گرفته است. به‌دلیل تفاوت در این اصول و مبانی، تعاریف این‌گونه مفاهیم در همه مکاتب نیز متفاوت است.

ب. با توجه به امکان تفاوت شیوه نگاه به این‌گونه مفاهیم در یک مکتب، حتی این مفاهیم در یک مکتب نیز معانی متعددی پیدا می‌کند.

بنابراین با توجه به این دو عامل، می‌توان در مورد اخلاق به‌عنوان یک مؤلفه بسیار مهم در دین اسلام گفت^۱: از آنجا که موضوع اخلاق، افعال اختیاری و ارادی انسان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۷) و طرف فعل اختیاری انسان می‌تواند خالق، خود انسان، انسان‌های دیگر، موجودات دیگر و طبیعت باشد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹۸) گستره اخلاق در دین اسلام نسبت به دیگر مکاتب، بسیار وسیع‌تر است^۲، بنابراین باید دقت کرد که در این مفهوم بسیار مهم، در الگویی که مبتنی بر دین اسلام است، تقلیلی صورت نگیرد.^۳ به‌عنوان مثال، تعریف اخلاق در دین اسلام به سلوک جمعی انسان‌ها و یا حتی به سلوک جمعی و اخلاق در رابطه با طبیعت تعریف دقیقی نخواهد بود.

افزون بر این، اخلاق در اسلام نسبت به مکاتب دیگر، از دو ویژگی تقریباً منحصربه‌فرد برخوردار است که عبارت‌اند از: حسن فعلی مربوط به فعل و حسن فاعلی مربوط به انگیزه فاعل.

۱. تقریباً همه متفکرین اسلامی، دین اسلام را دارای سه بخش مهم اعتقادات، احکام و اخلاق می‌دانند. (رک: مطهری، ۱۳۹۲، جلد ۲)

۲. رک: مصباح (۱۳۸۲) و فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی؛ رک: خواص و دیگران (۱۳۸۵).

۳. عده‌ای در الگوی سنجش دین‌داری دین اسلام گستره اخلاق را ساماندهی حیات دنیوی و سلوک جمعی انسان‌ها یا اخلاق را به سلوک جمعی انسان‌ها و در ارتباط با طبیعت دانسته‌اند. (رک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۲۴)

۱. تمامی صفات نفسانی که منشأ کارهای پسندیده یا ناپسند می‌شوند، چه آن صفت پایدار و راسخ باشد و چه ناپایدار و زودگذر.
۲. گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً در مورد صفات و افعال پسندیده به کار می‌رود. که منظور از اخلاق در این نوشتار همین معنای دوم است.

مسئله ششم: مبانی انسان‌شناختی الگوی سنجش

انسان موجودی پیچیده و ذوابعاد است و همین امر نیز باعث تفاوت و تنوع در نوع نگاه به انسان و تبیین ساحت‌های وجودی و تعریف او شده است. تفاوت تعریف انسان در منطق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... با این اصل قابل توضیح است. البته، نظر به استظهار هر تعریفی از انسان به اهدافی خاص، در مقام ارزیابی می‌توان با در نظر گرفتن آن اهداف قائل به کارآمدی و صحت آن تعریف شد.

با عنایت به نکته فوق، یکی از مسائل مرتبط با تعریف انسان در حوزه‌های مختلف علوم با نگاه دینی، تقلیل‌گرایی است. برای پرهیز از این مسئله و نیز با عنایت به کلامی بودن مبانی طراحی الگوی بومی، انسان‌شناسی با ابتناء بر مبانی کلامی انجام می‌شود. برای این منظور، با بهره‌گیری از مبانی انسان‌شناسی صدرایی و براساس حرکت جوهری، انسان متأله تعریف و با الگوی سنجش دین‌داری پیشنهادی تطبیق داده می‌شود؛ که توضیح آن به شرح زیر است:

از دیدگاه قرآن، به‌عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی دین اسلام، انسان موجودی برخوردار از دو ساحت مادی و معنوی است. ساحت مادی انسان از گل بد بوی تیره‌رنگی سرشته شده، اما از ساحت معنوی او به‌عنوان روح خدا یاد شده است. بنابراین انسان از یک‌سوی پای در خاک دارد و از سوی دیگر، سر در آسمان و روی به بارگاه ربوبی و ملأ‌اعلی دارد. بر همین اساس است که انسان در دو قوس صعود و نزول می‌تواند حرکت کند. در قوس صعود می‌تواند از ملائکه بالاتر رفته و به‌جایی برسد که به جز خدا نبیند و در دیگر قوس، تا آنجا می‌تواند سقوط کند که از حیوان نیز پست‌تر شود (نصری، ۱۳۷۲: ۱۱۳) از این جهت در اسلام، انسان به‌تناسب سیری که در قوس صعودی و یا نزولی دارد، همیشه همراه تغییرات وجودی است؛ که این تغییرات بیشتر، مربوط به بعد نفسانی انسان است. افزون بر این، نفس در اندیشه ملاصدرا دارای دو بعد ادراکی و تحریکی است. بعد

ادراکی، شامل قوه عقل و اندیشه انسان و بعد تحریکی نیز در برگیرنده فطریات و نیازهای روحی است؛ به بیان دیگر، یک بعد از ابعاد نفس را که جنبه ادراکی دارد، عقل نام می‌نهمیم و بعد دیگر آن را که جنبه تحریکی دارد، دل می‌نامیم. (نصری، ۱۳۷۲: ۱۱۴)

با این توصیف در پژوهش حاضر، انواع گوناگون انسان‌ها براساس تفاوتی که در ابعاد وجودی‌شان در اثر افعال اختیاری حاصل شده است، با مراتب دین‌داری دین اسلام که براساس قرآن استنباط شده (برای اطلاعات بیشتر، رک به: طباطبایی، ۱۳۹۳ ه. ق: ۳۱۰-۳۰۰) تطبیق داده و در نتیجه انسان‌های دین‌دار به ترتیب در چهار گونه یا مرتبه به نام‌های انسان مسلمان، انسان مؤمن، انسان متقی و انسان مخلص، قرار می‌گیرند.

بنابراین ابعاد وجودی انسان در اندیشه ملاصدرا عبارت است از:



نمودار ۱: ابعاد وجودی انسان در اندیشه ملاصدرا

از آنجا که در اسلام، حقیقت انسان و یا به بیان دیگر، انسانیت انسان، مربوط به ساحت نفسانی اوست (رک به: مطهری، ۱۳۷۸)، جسم به میزان زیادی مظهر حقیقت نفسانی است و آن را در قالب رفتار ارائه می‌دهد. بنابراین جسم از یک طرف، ظرف برای رفتار انسان محسوب می‌شود و از طرف دیگر، رفتار تاحدودی حکایت حقیقت نفس انسان است. مثلاً یک انسان مؤمن، با جسم خود کنش‌های مرکب از قیام، رکوع و... به نام نماز را انجام می‌دهد که این نماز تاحدودی بیانگر حقیقت نفس در بعد ادراکی اندیشه، با گزاره «خدا وجود دارد» و در بعد معرفتی آن، با قید باور و التزام به گزاره «خدا وجود دارد» و نیز در بعد محرک فطرت خفته «خداپرستی» برای ارضاء نیاز روح است.

بنابراین دو بعد جسمانی و نفسانی انسان کاملاً در هم تنیده است؛ از همین رو در اسلام، انسان - جسم و نفس - گاهی از حالت عادی خارج شده و نفس - و به تبع آن،

جسم - در محدوده خود به‌گونه‌ای خودانگیخته و بدون تأمل فعال می‌گردد که اصطلاحاً این حالت، ملکه نامیده می‌شود. به‌دنبال این حالت، قوس صعودی برخی از انسان‌ها شدت گرفته به‌گونه‌ای که وجودشان - نفس انسانی - قابلیت سعه پیدا کرده و متصف به سعه وجودی می‌گردد؛ که در اصطلاح انسان کامل و یا مخلص نامیده می‌شود.

بنابراین می‌توان ابعاد وجودی الگوی انسان متأله را که در دو قوس صعودی - و به‌تعبیر قرآن «ثم دنا فتدلی، فکان قاب قوسین او ادنی» (سوره النجم، آیه ۹) با مصداق عینی اشرف انسان‌ها، یعنی پیامبر اکرم (ص) - و قوس نزولی - و به‌تعبیر قرآن «و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یرصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون» (سوره اعراف، آیه ۱۷۹) - در نوسان است، در قالب شکل زیر ترسیم کرد:

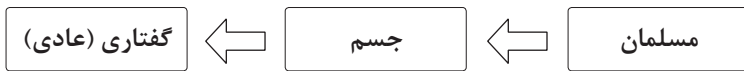
۱۰۹



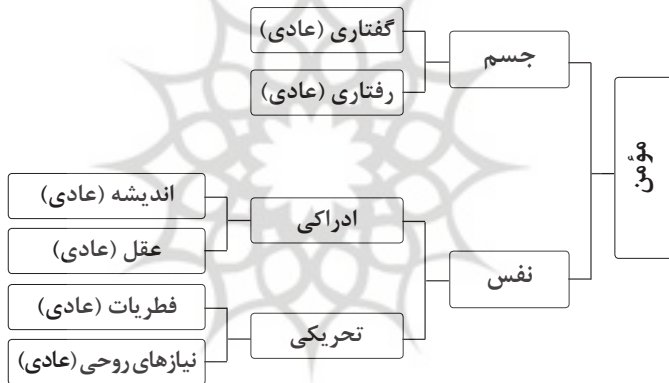
نمودار ۲: ابعاد وجودی انسان متأله با توجه به مراتب دین‌داری

بر این اساس، تطبیق ابعاد انسان متأله با مراتب دین‌داری در الگوی پیشنهادی به شرح زیر است:

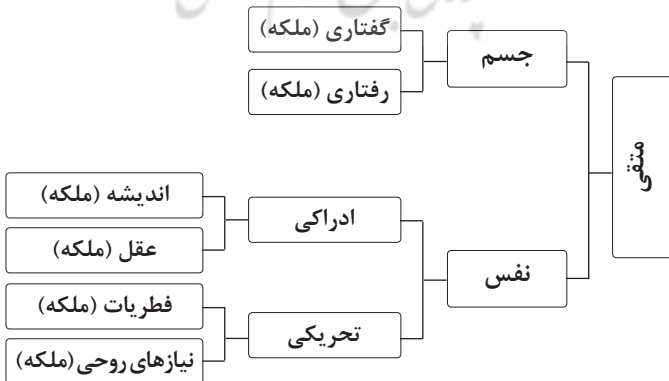
۱. مسلمان



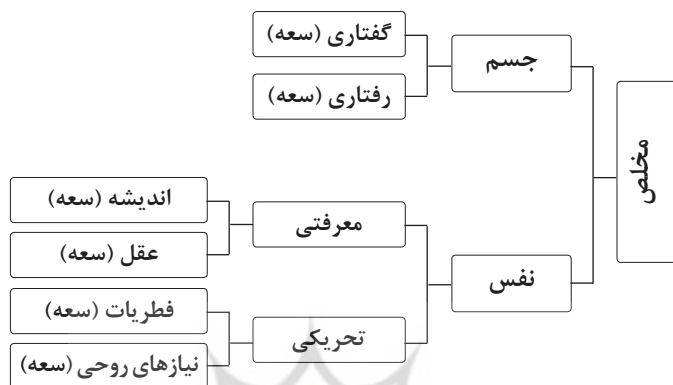
۲. مؤمن



۳. متقی



۴. مخلص



۱۱۱

مسئله هفتم: توصیف وضعیت موجود جامعه همراه با ترسیم وضعیت مطلوب آن

یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی، افزون بر تبلیغ دین در سطح فردی، ارتقاء فرهنگ دینی و تقویت سطح دین‌داری جامعه است. بدیهی است که دستیابی به این رسالت مهم، بدون آسیب‌شناسی وضعیت موجود دین‌داری در سطح جامعه امکان‌پذیر نیست و آسیب‌شناسی در این حوزه نیز به‌نوبه خود بدون مقایسه وضعیت آرمانی دین‌داری با وضعیت موجود دین‌داری در سطح جامعه، راه به‌جایی نخواهد برد.

از این‌رو، در طراحی الگوی سنجش دین‌داری با رویکرد جامعه‌شناختی لازم است به این نکته توجه کافی شود. به‌عنوان مثال، اگر با استفاده از الگوی مفروض، وضعیت دین‌داری جامعه «الف» سنجیده شود سپس سؤالاتی از قبیل:

۱. وضعیت دین‌داری عمومی جامعه «الف» در چه سطحی است؟

۲. این وضعیت با وضعیت مطلوب چه فاصله‌ای دارد؟

۳. این فاصله چه سمت و سوئی دارد؟ و چگونه باید کاسته شود؟

پرسیده شود، این الگو باید بتواند پاسخی تحلیلی به این قبیل پرسش‌ها دهد.

برای این منظور می‌توان جامعه اسلامی را با رویکرد کلامی^۱ در چهار لایه، با عناوین:

۱. لایه مسلمین؛ ۲. لایه مؤمنین؛ ۳. لایه متقین و ۴. لایه مخلصین، به شکل زیر

دسته‌بندی کرد:

۱. برای توضیحات بیشتر رک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹.



شکل ۱: هرم جامعه اسلامی و لایه‌های اجتماعی آن همراه با جهت حرکت و جهت‌گیری آرمانی آن^۱

البته باید توجه شود که هر لایه ابعاد خاص خود را دارد و بدیهی است که سنجش و کمی‌سازی برخی از این ابعاد مورد اختلاف است و در سنجش برخی از ابعاد دیگر اختلاف‌نظری وجود ندارد. به‌عنوان مثال، لایه مسلمانی تنها واجد بعد رفتاری از نوع گفتاری است که قابلیت سنجش را دارد، اما، لایه مؤمنین افزون بر ابعاد رفتاری، بعد قلبی یا نیتی را نیز دارد که سنجش این بعد در بین دین‌پژوهان محل اختلاف است. در این‌گونه پژوهش‌ها، از سنجش ابعاد مورد اختلاف صرف‌نظر و به سنجش ابعاد قابل کمی‌سازی اکتفا می‌شود^۲.

با این توصیف، به‌سادگی، پاسخ سؤال اول داده می‌شود. مثلاً در توصیف وضعیت دین‌داری جامعه مورد بررسی می‌توان گفت: ۶۰٪ جامعه در لایه مسلمین، ۲۰٪ جامعه در لایه مؤمنین، ۱۵٪ جامعه در لایه متخلفین و ۵٪ جامعه در لایه مخلصین قرار دارند. از آنجا که لایه‌های چهارگانه با یکدیگر ارتباط دارند لایه‌های بالاتر، شرایط لایه‌های

۱. با توجه به اینکه هدف، سنجش میزان دین‌داری جامعه اسلامی است و در جامعه اسلامی نیز پیروان اقلیت‌های غیراسلامی حضور دارند، بنابراین به‌دلیل عدم ارتباط با این پژوهش به‌عنوان لایه‌های خاکستری نامگذاری شده‌اند.

۲. نکته درخور توجه اینکه مقاله حاضر در صدد تبیین مبانی الگوهای اجتماعی سنجش دین‌داری است و بدیهی است که سازوکار سنجش ابعاد رفتاری لایه‌های مؤمنین، متقین و مخلصین نه در این نوشتار که در نوشتاری مجزا که متکفل طراحی الگوی سنجش دین‌داری براساس مبانی مطروحه در این مقاله است، باید ترسیم شود.

پایین‌تر را دارند و جهت حرکت آرمانی جامعه اسلامی، صعودی است؛^۱ پاسخ سؤال دوم و سوم نیز داده می‌شود. مثلاً می‌توان گفت:

وضعیت مطلوب ۶۰٪ از جامعه مورد بررسی، مؤمن شدن؛ وضعیت مطلوب ۲۰٪ از جامعه، متخلق شدن و وضعیت مطلوب ۱۵٪ مخلص شدن است.

بنابراین ۶۰٪ از جامعه مورد بررسی برای رسیدن به وضعیت آرمانی، عبور از سه لایه و ۲۰٪ برای رسیدن به وضعیت آرمانی، عبور از دو لایه و ۱۵٪ از جامعه عبور از یک لایه را پیش‌رو دارند.

بنابراین با کاربست الگوی پیشنهادی به‌روشنی وظایف کارگزاران حکومت اسلامی در راستای ارتقاء فرهنگ دینی و بالا بردن سطح دین‌داری جامعه، مشخص شده و می‌توانند با اولویت‌بندی به اهداف والای خود دست یابند.^۲

نتیجه‌گیری

بررسی اجمالی پژوهش‌های پیمایشی سنجش دین‌داری در ایران، نشانگر اهتمام این قبیل پژوهش‌ها به بهره‌گیری از الگوهای مفهومی سنجش دین‌داری است. اما اغلب این تحقیقات نه با استفاده از الگوهای بومی، که با ابتنا بر الگوهای غربی مسیحی به‌ویژه الگوی گلاک و استارک نسبت به سنجش دین‌داری اقدام کرده‌اند. برخی از پژوهش‌های مزبور نیز با بهره‌گیری از الگوهای بومی مانند الگوی شجاعی‌زند، خدایاری، آذربایجانی و... نسبت به سنجش دین‌داری همت گمارده‌اند. به‌دلیل ابتناء الگوهای مختلف غربی و بومی بر مبانی متفاوت، ابعاد بنایی این الگوها نیز دارای تفاوت است.^۳ این نوشتار با اذعان به تفاوت‌های فوق، به‌ویژه در میان الگوهای بومی، بر آن است که الگوهای مفهومی

۱. قرآن کریم درباره خصوص انسان به جان انسان و خدایی که او را آفرید سوگند یاد کرد «و نفس و ما سواها» (سوره شمس، آیه ۷) چنانکه پیکره او را مستوی آفرید، استوای روح به ملهم بودن نفس به فجور و تقوا است: «فاله‌مها فجورها و تقواها» (سوره شمس، آیه ۸) یعنی انسان دارای فطرت سلیم می‌فهمد چه چیزی خوب یا بد است و این فهم، سرمایه نخستین هر انسان و برای تکامل وی ضروری است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۴۳۸)

۲. این امر در اندیشه علامه طباطبایی و استاد مطهری که برای جامعه وجود عینی قائل هستند به این معنا که ممکن است افراد یک جامعه مسلمان باشند ولی جامعه، یک جامعه اسلامی نباشد اهمیت دو چندان می‌یابد. (رک به: مطهری، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۴)

۳. این تفاوت نه‌تنها میان الگوهای غربی با الگوهای بومی بارز است، بلکه الگوهای بومی نیز در این خصوص با یکدیگر تفاوت دارند. مثلاً این تفاوت میان سه الگوی بومی مطرح الگوهای آقایان شجاعی‌زند، آذربایجانی و خدایاری نیز به‌چشم می‌خورد.

طراحی شده برای سنجش دین‌داری در بین مسلمانان، به‌رغم گونه‌گونی‌های بنایی، می‌بایست در بیان واقعیت دین‌داری یک جامعه واحد، گویای یک حقیقت واحد باشند؛ با توجه به مباحث مطروحه در این مقاله در باب مسائل هفت‌گانه متناظر با طراحی الگوهای سنجش دین‌داری، می‌توان نتایج زیر را به‌عنوان اصول موضوعه و پیش‌فرض در طراحی الگوهای بومی در نظر گرفت:

اصل اول: ضرورت ساخت الگوی سنجش دین‌داری، مبتنی بر دین اسلام و فرهنگ خاص ایرانی.

اصل دوم: عدم امکان طراحی الگوی عام سنجش دین‌داری با کاربرد خاص.

اصل سوم: ضرورت درون‌دینی بودن الگو.

اصل چهارم: ضرورت توجه به فرهنگ جامعه ایرانی در طراحی الگو.

اصل پنجم: تعریف درون‌دینی واژگان کلیدی الگوی سنجش، متناسب با اهداف ترسیم‌شده برای الگو با استفاده از منابع معتبر دینی.

اصل ششم: تقدم استخراج دین و دین‌داری بر بحث انسان‌شناسی.

اصل هفتم: طرح انسان‌شناسی متناسب با الگو (انسان متأله).

اصل هشتم: قابلیت الگوی پیشنهادی برای توصیف وضعیت موجود جامعه همراه با ترسیم وضعیت مطلوب آن.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. یکی از مهم‌ترین وظایف دانش جامعه‌شناسی، توصیف وضعیت موجود، برای رسیدن به وضعیت مطلوب است؛ از این رو اگر از طریق جامعه‌شناسی، جامعه‌ای توصیف شود، اما وضعیت مطلوب، ترسیم نشود، فایده‌چندانی نخواهد داشت؛ و این نکته مهمی است که در نوشتار حاضر توجه ویژه‌ای به آن شده است.

در توضیح بیشتر نکته فوق باید گفت: از دید یان کرایب و بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی مانند گیدنز، گارفینکل، آلتوسر و... هر نظریه و تفسیر جامعه‌شناختی در کنار ابعاد شناختی، عاطفی و بازاندیشانه دارای یک ساحت هنجاری نیز هست. از دید گیدنز علم جامعه‌شناسی نوعی «هرمنوتیک مضاعف» است که افزون بر بازتفسیر تفسیرهای سوژه‌های اجتماعی از جهان اجتماعی، تجویزهایی برای تغییر جهان اجتماعی آنها نیز ارائه می‌دهد. این رویکرد هنجاری در بسیاری از نظریات و مکاتب مانند نظریات مارکسیستی، فمینیستی، مطالعات فرهنگی و... بسیار برجسته و پررنگ است. این قبیل مکاتب وظیفه اصلی جامعه‌شناسی را رهاسازی عاملیت از روابط سلطه رسوب‌یافته در وضعیت موجود می‌دانند. (برای اطلاعات بیشتر رک: کرایب، ۱۳۸۹)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۵). **روان‌شناسی دین**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۷). **فلسفه دین دفتر نخست**. چاپ اول. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۷). **انسان در اسلام**. چاپ اول. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). **فلسفه دین**. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). **دین‌شناسی**. چاپ اول. قم: نشر اسراء.
۷. جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). **نسبت دین و دنیا**. چاپ چهارم. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). **تستیم**. ج ۱۰. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. جوکار، قاسم. (۱۳۹۰). **بررسی انتقادی مدل‌های بومی سنجش دین‌داری در ایران و ارائه مدل پیشنهادی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم^(ع).
۱۰. خدایاری‌فرد، محمد و همکاران. (۱۳۸۸). **آماده‌سازی مقیاس دین‌داری و ارزیابی سطوح دین‌داری اقشار مختلف جامعه ایران**. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. مؤسسه روان‌شناسی و علوم تربیتی.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۲). **انتظار پسر از دین**. قم: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. خواص امیرحسین، اکبر؛ احمد دبیری؛ احمد حسین شریفی و علی پاکپور. (۱۳۸۵). **فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی**. چاپ اول. تهران: دفتر نشر معارف.
۱۳. سراج‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۳). **چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولارشدن**. تهران: طرح نو.
۱۴. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۰). **دین، جامعه، عرفی شدن**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۱۵. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۲). **جامعه‌شناسی دین عبور از محدودیت‌ها**. قیسات. شماره ۲۷.
۱۶. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۴). **مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران**. **مجله جامعه‌شناسی ایران**. سال ششم. شماره یک.
۱۷. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی دین**. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. جلد اول. چاپ سوم. قم: اسماعیلیان.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۹). **تعالیم اسلام**. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
۲۰. کرایب، یان. (۱۳۸۹). **نظریه اجتماعی مدرن؛ از پارسونز تا هابرماس**. عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
۲۱. کرم‌الهی، نعمت‌الله. (۱۳۹۰). **ایترنیت و دین‌داری**. قم: بوستان کتاب.

۲۲. کریمی، مصطفی. (۱۳۸۵). قرآن و قلمرو دین. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). میزان الحکمه. جلد اول و پنجم. چاپ دوم. قم: دارالحدیث.
۲۴. مصباح، مجتبی. (۱۳۸۲). بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). آموزش عقاید. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۱). فلسفه اخلاق. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). انسان کامل. چاپ بیستم. تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). سیری در سیره نبوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). جامعه و تاریخ. چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). انسان و ایمان. چاپ چهل و پنجم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). المنطق. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. نصری، عبدالله. (۱۳۷۲). انسان شناسی در قرآن. چاپ اول. انتشارات طلوع آزادی.
۳۳. همیلتون، ملک. (۱۳۷۷). جامعه شناسی دین. محسن ثلاثی. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

34. Hill, P. C & R. W. Hood. (1999). *Measure of Religiosity*. Religious Education press.
35. Himmelfarb, I. S. (1975). Measuring Religious Involvement. *Social Forces*. Vol 53. No. 4: 606-618.
36. Smith, H. L. & A. Fabricatore & M. Peyrot. (1999). Religiosity and Altruism among Africans, American Male. *Journal of Black Studies*. Vol. 29. No. 4.